

## **A New Point in the Couplet of the Khaghani's Tarsa'ieh Ode (Ode of Christianity) A New Look at Quaternity and Trinity**

**ebrahim ebrahimitabar \***

Persian language and literature Department, faculty of humanities, Babol branch of Islamic  
Azad University, Babol, Iran

### **Abstract**

Khaghani Odes are the most difficult ones in the Persian language and literature, although significant research has been done on the explanation of couplets, vocabulary, etc., the reader of Khaghani poems sometimes faces difficulty in understanding some ambiguous points in comparison with other poems of Persian poetry. Among the difficult couplets, we can refer to the verse in Tarsa'ieh Ode 'to the Trinity of the asterism and the Moon, stars and to the Anthology of the Church and to the sextet of the Third'. According to astronomers and commentators, the Trinity is lucky and Quaternity is mischievous; how can the poet swear his promised person to the mischievous heaven for the intercession and releasing from prison? Considering the fact that many interpretations have already been written about this couplet, its meaning is still ambiguous. This research seeks to answer the question that: what was Khaghani's purpose of mentioning the Quaternity and the Trinity? According to the research findings, the two terms 'Quaternity and Trinity' were used in their common meanings, namely the astronomical terms, and Khaghani's theological point of view has not been paid attention at all. In the present study, a new interpretation of the term 'Quaternity', which is closer to the poet's opinion is presented by using Christian theological sources and Jung's theory. The findings of the research indicate that Mary has a special position in a group of Christianity and is being worshiped as the fourth element (Quaternity); hence the poet understands this point and swears to Mary to intercede him in the presence of Shah Sharwan. This study attempts to investigate the above-mentioned couplet through a descriptive-analytical method.

**Keywords:** Khaghani, Tarsa'ieh Ode (Ode of Christianity), Quaternity, Trinity, Mary, Jesus.

---

\* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم  
شماره چهارم (پیاپی ۴۴)، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۳۵-۱۵۱  
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۱/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۲

## نکته نو یافته در بیتی از قصیده ترسائیه خاقانی؛

### نگاهی تازه به تربیع و تثلیث

ابراهیم ابراهیم‌تبار \*

#### چکیده

قصاید خاقانی یکی از دشواریاب‌ترین قصاید موجود در زبان و ادب فارسی است که پژوهش‌های بسیاری درباره شرح ابیات و لغات و ... آن انجام شده است؛ اما همچنان در دیوان اشعارش، به‌نسبت با دیگر دیوان‌های شاعران فارسی‌گوی، نکات مبهمی وجود دارد که خواننده در فهم آن با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ از جمله این ابیات دشوار می‌توان به بیت زیر از قصیده ترسائیه اشاره کرد:

«به تثلیث بروج و ماه و انجم به تربیع و به تسدیس ثلاثا»

بر پایه نظریه منجمان و شارحان، تثلیث و تربیع به ترتیب سعد و نحس فلک است؛ چگونه ممکن است شاعر برای شفاعت و رهایی از زندان، ممدوح خود را به نحوست فلک قسم داده باشد. شروح بسیاری بر این بیت نوشته شده است؛ اما همچنان مفهوم آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. این نوشته در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که مقصود خاقانی از ذکر تربیع و تثلیث چیست.

بر اساس یافته‌های پژوهش، دو واژه تثلیث و تربیع در معنی رایج آن یعنی اصطلاح نجومی به کار رفته و به دیدگاه کلامی خاقانی اصلاً توجهی نشده است. در این مقاله سعی شده است با بهره‌گیری از منابع کلامی مسیحی و بر پایه نظریه‌های یونگ، تأویل جدیدی از واژه تربیع ارائه شود که به نظر شاعر نزدیک تر باشد. نویسنده در این تحقیق نشان می‌دهد مریم در نزد گروهی از مسیحیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در جایگاه عامل چهارم (تربیع) پرستش می‌شود؛ از این‌رو شاعر این نکته را دریافته است و ممدوح را به حضرت مریم قسم می‌دهد تا در نزد شاه شروان از او شفاعت کند. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی تلاش می‌شود تا با نگاهی تازه، بیت نامبرده بررسی شود.

#### واژه‌های کلیدی

خاقانی؛ قصیده ترسائیه؛ تربیع، تثلیث؛ مریم؛ عیسی

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل (نویسنده مسؤول) ebrahimitabar\_bora@yahoo.com

## مقدمه

در گستره ادب فارسی، خاقانی شروانی یکی از دشوارگوترین گویندگان زبان فارسی است که دیوان اشعارش با داشتن ویژگی‌هایی مانند وجود ترکیبات مشکل و کاربرد اصطلاحات علوم و فنون و نجوم، در مقایسه با دیوان اشعار دیگر شاعران هم‌عصرش، امتیازات ویژه‌ای دارد. یکی از این برجستگی‌ها آوردن اصطلاحات مسیحی است که «او به کمک آنها شعر گفته و در اشعار سایر شعرای قرن ششم کمتر دیده می‌شود» (خاقانی، ۱۳۶۸: مقدمه، ۵۳)؛ اما آنچه «بر دشواری سخن او افزوده، تنها از آن روی نیست که ذهن او به ابهام و اغلاق گرایش دارد، بلکه مهارت او در علوم و فنون روزگار و وسعت اطلاعات او در زمینه‌های مختلف و انعکاس آنها در مفاهیم شعری و صور خیال است که فهم آنها نیاز به آموختن مقدمات و آشنایی با علوم کهن دارد» (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). افزون بر آن «اطلاعات وسیع وی از علوم زمانه است که در بهره‌گیری از تلمیحات از همه شاعران پیشی گرفته، به‌ویژه از تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی و نیز اشارات عیسوی که از نظر کمی و کیفی، تنوع و گوناگونی چشم‌گیری دارد» (حیدریان و همکاران، ۱۳۹۷: ۶). باید گفت وجود این ترکیبات و تلمیحات از جمله عواملی است که زمینه دشواری سخن او را فراهم آورده و درک قصایدش را بسیار سخت و دیرپاب کرده است. تنها آگاهی از علوم قدیم در فهم سخن او کافی نیست؛ بلکه به علوم جدید هم نیاز است؛ در واقع با تلاش‌های بسیار برای فهم و یافتن معنی اندک از اشعار او باید رنج بسیاری را تحمل کرد؛ به بیان فروزانفر «رنج خوانندگان در ادراک مقاصد او با نتیجه‌ای که پس از غور و دقت و مراجعه مشروح حاصل می‌کنند، برابر نیست» (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۶۱۶). یکی از این قصاید دشوار، قصیده ترسائیه است که شاعر آن را در ایام حبس سروده است. می‌توان گفت از میان چند قصیده‌ای که با موضوع حبسیه در دیوان خاقانی وجود دارد، این قصیده از بهترین حبسیه‌های موجود در زبان و ادب فارسی است که از قدیم‌الایام تاکنون شروح بسیاری بر آن نوشته شده است.<sup>۱</sup> هریک از این شروح در فهم قصیده ترسائیه کمک شایانی کرده است؛ اما ابیاتی در این قصیده وجود دارد که تلاش بیشتر شارحان برای رفع ابهام آن خیلی مؤثر نبوده است؛ از جمله می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

به تثلث بروج و ماه و انجم      به تریع و به تسدیس (تثلث) ثلاثا

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۸)

در بیت بالا به سبب ابهامی که در معنی واژه «تریع» وجود دارد، فهم بیت دشوار شده است و ناگزیر نارسایی معنایی را به دنبال داشته است. تاکنون شارحان پژوهش‌های ارزشمندی درباره گزارش ابیات و شرح لغات و تعبیرات اشعار خاقانی به‌ویژه در باب بیت نامبرده و معانی واژه «تریع و تثلث» انجام داده‌اند؛ اما باید گفت بیشتر این شروح چنان‌که اشاره شد در باب لغت و اصطلاح نجومی این واژه‌ها بوده است تا دیدگاه کلامی شاعر. همین موضوع سبب شده است تا معنی کل بیت در پرده‌ای از ابهام باقی بماند. این گروه از شارحان که تعداد آنها هم کم نیست، در شرح و تفسیر بیت بالا دقت کافی نداشتند و برخی از آنان به تقلید از گذشتگان همان شروح پیشینان را تکرار کرده‌اند که درحقیقت با موضوع قصیده و مقصود اصلی شاعر در بیت فاصله بسیاری دارد؛ اما گروهی دیگر از شارحان که تعداد آنها بسیار کم است، از شرح تحت‌اللفظی بیت چشم پوشیده‌اند و به روشن‌نبودن معنای آن اعتراف کرده‌اند. در میان این شارحان، می‌توان نام سجادی در حواشی دیوان خاقانی (همان، ۱۳۶۸: ۹۹۳) و زرین‌کوب (نک: زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۸۵) را ذکر کرد که به نامفهوم بودن بیت بالا اشاره داشته‌اند که البته تاکنون شارحان به آن توجهی نشان نداده‌اند و هیچ پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده است. با توجه به آشنایی خاقانی به آیین مسیح و کاربرد اصطلاحات ترسایی در اشعار،

طبیعتا باید به جنبه کلامی اندیشه های خاقانی توجه داشت. از این رو نگارنده با روش تحلیلی - توصیفی و به شیوه کتابخانه ای در پی روشن کردن مفهوم کلامی دو واژه تریب و تثلیث در بیت نامبرده است تا شرح کاملی از بیت ارائه شود.

### پیشینه پژوهش

متقدمان و متأخران پژوهش های بسیار ارزشمندی (نک: مهدوی فر، ۱۳۹۱: ۱۰۲۶-۱۰۳۰) درباره گزارش ابیات و شرح لغات و تعبیرات دیوان اشعار خاقانی به ویژه قصاید انجام داده اند که در ادامه به چند نمونه از شروحنی که در دوره معاصر نوشته شده است، اشاره می شود:

گزارش دشواری های دیوان خاقانی (۱۳۸۶) از میرجلال الدین کزازی، مالک ملک سخن (۱۳۸۸) از عباس ماهیار، نقد و شرح قصاید خاقانی (۱۳۸۷) از محمد استعلامی. همچنین گزیده هایی از شرح اشعار خاقانی به چاپ رسیده است؛ از جمله: گزیده اشعار خاقانی (۱۳۸۷) از ضیاء الدین سجادی، ارمغان صبح (۱۳۷۵) از نصرالله امامی، بزم دیرینه عروس (۱۳۷۲) از معصومه معدن کن و ... علاوه بر اینها، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام دیوان اشعار خاقانی (۱۳۷۴) از سجادی نیز تکیه گاه هر شارحنی است. همچنین از میان همه شروع موجود، به این چند شرح نیز می توان اشاره کرد که همگی به قصیده ترسائیه اختصاص یافته است: «شرح شیخ جمال الدین علی آذری طوسی (متوفی ۸۶۶ ق) با عنوان «فلک کزوتر است ...» که از قدیم ترین شرح ترسائیه محسوب می شود» (سجادی، ۱۳۶۹: ۱۵۳)، سوزن عیسی از کزازی (۱۳۷۶)، خارخار بند و زندان از ماهیار (۱۳۷۶)، «شرح قصیده ترسائیه» از مینورسکی (۱۳۸۵) و «شرح قصیده مسیحیه» از شمس الدین احمد لاهیجانی (۱۲۱۸ ق) که به کوشش ضیاء الدین سجادی (در سال ۱۳۵۱ شمسی) به چاپ رسید. در شرح لاهیجانی ۸۳ بیت و در شرح آذری طوسی ۳۵ بیت شرح شده است؛ البته در همه این شروع به نکات کلیدی بیت (به تثلیث بروج ...) اشاره ای نشده است.<sup>۲</sup> با توجه به دشواری و دیریاب بودن اشعار خاقانی، پژوهش های بسیاری در قالب متون و مقالات به چاپ رسیده است؛ اما همچنان نیاز به پژوهش و گزارش های دیگر احساس می شود. گفتنی است در پیوند با موضوع این مقاله تاکنون هیچ پژوهش مستقلی انجام نشده است.

### بحث

چنان که اشاره شد در میان قصاید خاقانی، قصیده ترسائیه اهمیت ویژه ای دارد. این قصیده یکی از شاهکاری های حبسیه سرایی<sup>۳</sup> در ادب فارسی به ویژه در دیوان اشعار خاقانی به شمار می رود. بی تردید نام این قصیده در بیشتر شروحنی که تاکنون بر دیوان اشعار خاقانی نوشته شده است، دیده می شود و حتی کمتر شارحنی را می توان یافت (و یا اصلا نتوان یافت) که در باب آن بحثی نکرده باشد. به سبب آنکه «جد مادر خاقانی خلیفه نسطوریان بوده» (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۱۵۳) و «خاقانی به جهات گوناگون به زندگی حضرت عیسی<sup>۴</sup> دل بستگی داشته، بیش از سایر شاعران در شعرش جلوه عیسی<sup>۴</sup> و اصطلاحات دینی را می توان یافت» (اشرف زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۲). البته نمی توان گفت تنها دلیل کاربرد اصطلاحات ترسایی به سبب راهنمایی های مادرش بوده است؛ «این سخن مبنای معقولی ندارد؛ زیرا مادر خاقانی که در سنین نوجوانی به ازدواج علی نجار درآمدند در آن سن و سال نمی توانست اطلاعات عمیقی در اختیار خاقانی گذاشته باشد، این علاقه را می توان به انگیزه شاعر برای کنجکاوی در امور دین دانست؛ اما مهم ترین دلیل آشنایی شاعر به این آیین، وجود همسایگان مسیح و اطلاعات او از طریق منابع اسلامی به ویژه کتاب آثارالباقیه بیرونی

بوده است»<sup>۴</sup> (امامی، ۱۳۷۵: ۲۹؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶۱). همین اطلاعات وسیعی که خاقانی از کیش عیسویان داشته و به سبب آن به خود مباحث می‌کرده<sup>۵</sup> (اردلان جوان، ۱۳۶۷: ۲۳۴) سبب شده است تا در قصیده ترسائیه، اصطلاحات آیین مسیحیت فراوان یافت شود که نظیر آن را در دیگر قصاید و یا حتی غزلیات و مثنوی‌های خاقانی نمی‌توان دید؛ به تعبیر استاد معین از میان قصاید غرای خاقانی این قصیده به سبب لفظ و معنی، و پیروی نکردن از شعرای سلف و ... از سر درد و سوز سروده شده و از امتیازات خاصی برخوردار است (معین، ۱۳۶۹ الف: ۱۳۰-۱۳۱)

شیخ احمد لاهیجانی به سبب اهمیت خاص این قصیده اشاره داشته است که «ملک الکلام، خاقانی را قصاید شریفه و ابیات لطیفه بسیار است و جمع کثیر و جم غفیر از فضلا بر قصایدش شرحی در کمال متانت نوشته‌اند اما به رنگینی و لطافت و اشتمال و احتوای این قصیده (ترسائیه) بر انواع علوم متفاوته قصیده دیگر ندارد» (لاهیجانی، ۱۳۵۱: ۳۵۷)؛ از این رو قدما نیز به این قصیده توجه داشته‌اند و «فهم آن را مشکل و موقوف به شرح دانسته و از قدیم بارها شرح کرده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۲۰). از جمله قدیمی‌ترین شرحی که بر این قصیده نوشته شده «از شیخ جمال‌الدین علی آذری طوسی (متوفی ۸۶۶ ق) است که اشکال این قصیده را در لغت و اصطلاحات نصارا دانسته است» (سجادی، ۱۳۶۹: ۱۵۴)؛ همچنین در دوران معاصر نیز قصیده ترسائیه از جایگاه ویژه‌ای در نزد شارحان اروپایی و ایرانی از جمله مینورسکی (۱۳۸۵: ۱۴۳) و معین (۱۳۶۹ ب: ۱۸) و سجادی (۱۳۶۹: ۱۰۳) و ... برخوردار بوده است و «تاکنون بیش از ده شرح بر این قصیده نوشته شده» (نک: محمدی فشارکی، ۱۳۸۶: ۲۲۰)؛ اما باید گفت میان بیشتر شروحنی که تاکنون بر اشعار خاقانی نوشته شده است، به سبب استفاده شارحان از حواشی عبدالرسولی و سجادی بر دیوان خاقانی، شباهت‌هایی می‌توان دید. «از جمله استعلامی، معدن‌کن، کزازی، ماهیار، برزگر خالقی و ... را می‌توان نام برد که اگرچه تکرار مکررات و گرت‌برداری در میان شروح آنها دیده می‌شود» (نک: احمدپور و ضرونی، ۱۳۹۱: ۳)، این تلاش‌ها در درک و فهم مشکلات اشعار خاقانی بسیار راه‌گشا و ارزشمند بوده است.

قصیده ترسائیه براساس دیوان اشعار خاقانی به تصحیح سجادی (خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۳-۲۸) ۹۱ بیت دارد که در بعضی دیگر از نسخ (از جمله کزازی) تعداد ابیات از این هم کمتر است. خاقانی در بخشی از این قصیده (از ابیات ۷۸-۸۷) ممدوح خود، عزالدوله قیصر<sup>۶</sup> را به آیین و مقدسات مسیحی سوگند می‌دهد تا برای خلاص شاعر از زندان، نزد پادشاه شروان شفاعتگر او باشد و اجازه سفرش به بیت المقدس را از او دریافت کند. در قسمت پایانی این قصیده یعنی در مصرع اول بیت ۸۷، شاعر ممدوح خود را به تثلیث فلک که «حالتی از سیاره که میان آنها ۱۲۰ درجه فاصله باشد و این امر خجسته است» (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۱۲) سوگند می‌دهد. همه شارحان تا این بخش از شروح اتفاق نظر دارند؛ اما در باب مصرع دوم این بیت (به تربیع و به تسدیس (تثلیث) و ثلاثا)، به جز سجادی که دچار شک و تردید شده و اشاره کرده است که معنی آن روشن نیست (نک: خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۹۳) بقیه شارحان به خطا رفته‌اند و تربیع را در معنی نجومی آن به کار برده‌اند که حالتی از سیاره است که میان آنها ۹۰ درجه فاصله باشد و این امر گجسته است (همان)؛ بنابراین برای روشن شدن موضوع لازم است تا در باب تثلیث و تربیع توضیحات مختصری بیان و سپس بیت منظور نقد و بررسی شود.

### تثلیث (The Trinity)

در فرهنگ جامع بزرگ‌نویین آمده است که تثلیث در لغت یعنی سه بخش و سه گونه و ... (سیاح، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱۳) که شامل سه اقنوم اب، ابن و روح القدس، یعنی سه شخصیت آسمانی است. اقانیم ثلاثه<sup>۷</sup> در هیچ‌یک از انجیل‌ها

به‌طور مستقیم، یک اصل اعتقادی نیست و در «کتاب عهد جدید حتی یک بند را هم نمی‌توان یافت که موضوع تثلیث را به شیوه‌ای عقلانی و قابل فهم صورت‌بندی کرده باشد» (رامیار، ۱۳۴۸: ۱۰۷-۱۰۶)؛ اما باید گفت تثلیث از مهم‌ترین اصول اعتقادی مسیحیت است و در محافل حواریون درباره آن بحث شده است؛ «پولس رسول برای اولین بار تثلیث را در آیین مسیحیت رواج داده» (هاکس، ۱۳۸۳: ۷۱۳). مسیحیان به سه اقنوم - که ثالث اقدس گویند - اعتقاد دارند: «اقنوم اول یعنی الوهیت پدر (خداوند آسمان)، اقنوم دوم، الوهیت پسر (عیسی بن مریم)، اقنوم سوم روح‌القدس. گویند روح‌القدس در رحم مریم عذرا جای گرفت و عیسی متولد شد. آنها، عیسی را روح‌الله و کلمه، یعنی لوگس (logos) لقب دادند» (مشکور، ۱۳۵۹: ۱۲۰). از سوی دیگر در تاریخ مسیحیت، الوهیت حضرت مریم نیز مطرح بوده است و درباره شخصیتش آرای متفاوتی وجود دارد که سبب جدایی کلیساها شد. گروهی از مسیحیان حضرت مریم را در اقنوم سوم به جای روح‌القدس قرار دادند (نیک‌دل، ۱۳۸۹: ۲۴؛ نقوی، ۱۳۹۲: ۳۸) و به پرستش مریم می‌پرداختند؛ این امر مورد اعتراض بعضی از علمای مسیح از جمله نسطوریوس قرار گرفت،<sup>۸</sup> اما گروهی دیگر الوهیت مریم را پذیرفتند؛ قرآن نیز در دو سوره نساء (آیه ۱۷۱) و مائده (آیه ۱۷۳) الوهیت دو شخصیت عیسی و مادرش را رد کرده است.

### تربیع (Quaternity)

نمادگرایی مسیحی بر تثلیث است؛ اما تثلیث به‌تنهایی بیان کاملی از فرآیند ضمیر آگاه نیست؛ زیرا در آن، دو اشکال وجود دارد: اول اینکه در فرمول تثلیث (اب، ابن، روح‌القدس) همه قدس‌اند و ماده منظور نشده است (نک: مورنو، ۱۳۶۸: ۱۱۰-۱۱۵)؛ یعنی از وجود ماده (مادر نماد پرورش) خالی است؛ بنابراین نبود ماده موجب می‌شود تا جنبه جزمی شر که در تثلیث غایب است، در مقام ابلیس به موجودیت نامیون خویش همچنان ادامه دهد؛ دوم اینکه تثلیث منحصرآ نماد مردانه است و عنصر زنانه در آن دیده نمی‌شود؛ پس برای رسیدن به فرآیند آگاهی، تثلیث کافی نیست؛ بلکه به فرمولی دیگر نیاز دارد و آن عامل تربیع است که به‌وسیله ضمیر ناآگاه عرضه می‌شود و زمینه را برای تکمیل فرآیند آگاهی فراهم می‌کند. یونگ معتقد است «جهان مادی، جهان واقعی و بخش ماهوی (actus purus) یعنی فعل ناب خداوند است؛ به سخن دیگر اگر هرچیز واقعی جزئی از خداوند است و اگر ماده واقعی است، می‌باید جزئی از خداوند باشد» (همان: ۱۱۱). پس وجود یک عامل ضروری به نظر می‌رسد و آن تربیع است؛ اما چه عنصری می‌تواند عامل چهارم باشد؟ یونگ معتقد است ابلیس (سوی تاریک خدا) و ماری (شریک زنانه) عوامل تربیع به شمار می‌روند (همان: ۱۴۶)؛ کدام یک از این گزینه‌ها می‌تواند عامل تربیع باشد؟ ابلیس چون فعل خداوند است، ابدی است؛ زیرا هیچ آفرینشی بدون سویه تاریک و بدون شیطان نمی‌تواند باشد. به تعبیر یونگ «اصلاً هیچ فردانیتی بدون جانب تاریک و بدون سایه<sup>۹</sup> نیست» (همان: ۱۱۱)؛ ازسویی دیگر، وجود مریم است، کسی که بدون دخالت انسانی حامل روح خداوند شد و در نزد مسیحیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر این اساس یونگ در تعیین گزینه چهارم دچار تردید شده است و برای رهایی از آن ناچار شد تا در باب فرق مسیحی مطالعات بیشتری داشته باشد. او در تحقیقاتش به این نکته دست یافت که در بین آبايان کلیسا در باب الوهیت مریم اختلافاتی وجود دارد؛ از جمله کاتولیک‌ها که در راستای آن تربیع را بدون عنصر سایه می‌دانند. یونگ به پیروان کاتولیک‌ها «هشدار می‌دهد که مراقب باشند که شیطان همان جاست که کمین کرده است پس اگر در تربیع، روانی گاه به‌صورت شیطان، عنصر تاریک پدیدار شود، و گاه در مقام عامل زنانه یعنی حضرت مریم؛ پس چنین به نظر می‌آید که تربیع ساختار فرضی است و یک مفهوم منطقی نیست، می‌تواند در شکل پنج‌گانه (مثلاً در کشور چین) ظاهر شود» (مورنو، ۱۳۶۸: ۱۱۲). متعاقب آن، یونگ عامل تخمیس را بدان اضافه

کرد که البته در این باب، یونگ درباره اینکه مریم را عامل تربیع بداند و یا ابلیس را و اینکه کدام در مرحله پنجم قرار بگیرد، دچار تردید است؛ ازسویی هم «در نزد یونگ عدد چهار، عددی سحرآمیز است» (همان: ۱۱۱)؛ پس عنوان «تخمیس» چندان مورد توجه یونگ قرار نگرفت و در حد یک فرضیه باقی ماند. اکنون که یونگ بر روی عدد چهار تمرکز کرده است، چاره‌ای ندید تا رکن چهارم را مشترکا به ابلیس و مریم اختصاص دهد؛ اما با توجه به اینکه تثلیث منحصرانما مردانه دارد و عنصر زنانه در آن دیده نمی‌شود، پس برای زایایی و تکثر به عامل زنانه نیاز است؛ عنصر زنانه همان زمین و یا تن انسان است که نمادش باکره است؛ یعنی همان مادر مثالی «که شامل صورت‌های مختلفی است که مادرخدای و باکره (مریم مقدس) است» (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۵) که به تثلیث باید اضافه شود تا تربیع پدید آید؛ ازطرفی در مذهب کاتولیک عدد سه خیر اعلی است و شیطان منشأ شر است؛ در نتیجه نمی‌تواند در این مجموعه به شمار آید؛ زیرا شیطان یک سایه توخالی و بدون نیکی است؛ بدین ترتیب کاتولیک‌ها شر را از قلم می‌اندازند و چهارمین عنصر را مادر یعنی مریم مقدس می‌دانند (مورنو، ۱۳۸۶: ۱۱۰)؛ بنابراین برداشت یونگ از تربیع اعتقاد کاتولیک‌ها که شامل عنصر زنانه است، نزدیک‌تر است.

### سابقه تربیع

درباره سابقه تربیع باید گفت واژه تربیع نیز مثل تثلیث در متون مقدس نیامده است و حتی در هیچ یک از آثار مرتبط هم مشاهده نشده است؛ اما شواهد و قراین موجود در کتاب‌های دینی و سایر آثار تاریخی بیانگر پرستش مریم در نزد گروهی از مسیحیان است (نک: دورانت، ۱۳۷۸، ج ۸: ۵۴۷؛ همان، ج ۱۰: ۳۷۴). افزون‌بر آن، شوراهای متعدد نیقیه، قسطنطنیه، کالسدون، افسس و ... که در اروپا و خاورمیانه تشکیل شد، به الوهیت عیسی و مریم پرداختند؛ ازجمله می‌توان به «شورای افسس اشاره داشت که در سال (۴۳۱ م) تشکیل شد و مریم را به‌عنوان «مادر خدا» معرفی کرد» (کونگ، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۶). به تعبیر جان «در کلیسای غرب، برای مریم ... احترام می‌گذارند؛ اما در کلیسای مشرق زمین، مریم را مانند خدای متعال پرستش می‌کنند» (ناس، ۱۳۷۳: ۴۷۳)؛ حتی شهر آینسیدلن (Einsiedeln) در سال ۱۵۰۶ میلادی به پرستش مریم شهرت داشت (لین، ۱۳۸۰: ۲۷۷). بر این اساس، قراردادن نام مریم در تثلیث حکایت از این دارد که جمعی از پیروان به این امر آگاه بودند که یا باید به تربیع (چهار خدائی) قائل شد و یا اینکه باید دو تثلیث (پدر، پسر، روح القدس / پدر، پسر، مریم مقدس) را در نظر گرفت (نقوی، ۱۳۹۲: ۳۸) که البته این نظریه دو ایراد عمده دارد: اول اینکه جایگزینی و یا حذف رکن سوم (روح القدس) محال است؛ دیگر اینکه علمای مسیح نیز اقبالی به دو تثلیثی نشان ندادند؛ پس باید عامل چهارم را بدان افزود. لفظ تربیع در متون متقدم مشاهده نشده است؛ اما معادل معنوی آن یعنی اعتقاد به الوهیت مریم در کنار عناصر تثلیث، نشان از تربیع است؛ ازاین‌رو گروهی از مسیحیت عملاً تربیع را پذیرفته‌اند. بر این اساس یونگ به این نکته پی برده و با مطالعه در آیین مسیحیت، برای نخستین‌بار واژه تربیع را معادل پرستش مریم قرار داده است (نک: مورنو، ۱۳۸۶: ۱۱۰ و ۱۴۶). ازسویی شواهد پرستش مریم علاوه‌بر قرآن «که نصارا، مریم و فرزندش را دو «اله» برای خود گرفته‌اند ...» (مائده: ۱۱۶) در متون اسلامی هم اشاره شده است؛ آوسی در کتاب روح المعانی آورده است که در قرون گذشته قومی به نام مریمیه به الوهیت مریم معتقد بودند. نخستین نص صریحی که از علمای نصارا درباره پرستش مریم آمده، کتاب السواعی است که کاتولیک‌ها و ارتدکس‌ها بدان افتخار می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۳۴۹).

### اصالت بیت

سجادی در انتساب بیت زیر به خاقانی تردید کرده است:

به تثلیث بروج و ماه و انجم به تریع و به تسدیس (تثلیث) ثلاثا

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۸)

او نوشته است که این بیت در هیچ نسخه خطی وجود ندارد (همان: ۹۹۲). اگر چنین است این بیت چگونه در بیشتر نسخه‌های دوره متأخر و حتی در نسخه سجادی (همان: ۲۸) وارد شده است؟ همین طور در نسخه فروزانفر که مطابق با نسخه خطی مربوط به سال ۷۶۳ هجری تدوین شده است، این بیت مشاهده می شود. علاوه بر آن، این بیت در دیوان خاقانی از جمله طبع عبدالرسولی (۱۳۱۶: ۴۱)، فروزانفر (همان، ۱۳۷۹: ۱۸) و کزازی (همان، ۱۳۷۵: ۴۴) هم آمده است. مینورسکی قصیده ترسائیه را از نسخه عبدالرسولی شرح کرده است. زرین کوب نیز شرح مینورسکی را به فارسی ترجمه کرده و در حواشی کتاب دیدار کعبه جان چون از نسخه سجادی استفاده کرده است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶۲) به این نکته اشاره داشته است که این بیت در هیچ یک از سه نسخه خطی<sup>۱۰</sup> وجود ندارد و ظاهراً این بیت در نسخه عبدالرسولی الحاقی است (نک: همان: ۶۸). در حالی که این بیت در دیوان طبع عبدالرسولی (ط: تهران) ذکر شده و هیچ اشاره‌ای به الحاقی بودن این بیت نشده است (خاقانی، ۱۳۱۶: ۲۵). همچنین از بین شروحنی که بر قصیده ترسائیه نوشته شده است، تنها در شرح شمس الدین لاهیجانی (۱۳۵۱: ۳۵۷-۳۵۸) و کتاب سوزن عیسی (کزازی، ۱۳۷۶: پنج) که شرحی مبسوط بر قصیده ترسائیه است، این بیت نیامده؛ اما در سایر شروح این بیت ذکر شده است.

ز تثلیثی کجا ... یا به تثلیثی کجا ... کدام؟

با توجه به تغییر محل قرار گرفتن این ابیات (ز تثلیثی ...) در نسخه‌های منقول، از جمله سجادی، موجب شده است تا حرف اضافه قسمیه «به» در بیت «به تثلیث و ...» (شماره ۸۸) به «ز» ز تثلیث کجا ... (شماره ۹۰) بدل شود و سبب شده است تا ابیات از مفهوم قسم خارج و در معنی دعا و شریطه فهم شود؛ از سوی دیگر «در هر سه نسخه<sup>۱۱</sup> بیت با حرف «ز» یعنی «ز تثلیثی ...» آغاز شده است» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶۸). مینورسکی به جای حرف اضافه «ز»، «به» را ترجیح داده است (همان)؛ یعنی دو بیت ۸۷ و ۸۸ را پشت سر هم و با «به» قسم آورده است (مینورسکی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۵). از این رو شاعر یکبار در بیت قبلی «به تثلیث بروج و ...» به سعدبودن بروج آسمانی قسم خورده است؛ اما در این بیت (به تثلیثی کجا ...) آن را با حرف «کجا»<sup>۱۲</sup> که در معنی «که» به کار رفته، مؤکد کرده است؛ در نتیجه دیگر نیازی ندیده است تا قسمش را تجدید کند؛ از این رو در مصرع اول بیت، مفهوم قسم دریافت نمی شود؛ پس حرف «ز» صحیح تر به نظر می رسد.

صلیب یا صلیبت؟

در نسخه چاپ تهران از عبدالرسولی واژه «صلیب» آمده است:

به تثلیثی کجا سعد فلک راست به تریع صلیب باد پروا

(خاقانی، ۱۳۱۶: ۲۵)

«بعضی از شارحان از جمله مینورسکی «در نقل و ترجمه به آن (تصحیح عبدالرسولی) اعتماد کردند» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶۲) و واژه «صلیب» را اساس شرح قرار دادند؛ اما در دیوان خاقانی به تصحیح سجادی و فروزانفر واژه «صلیبت» آمده که به پیروی از آن بیشتر شارحان «صلیبت» را اساس ترجمه قرار دادند. با توجه به اینکه ضمیر «ت» در واژه صلیبت خطاب به ممدوح است و شاعر از او برای خلاص از زندان کمک می خواهد، واژه «صلیبت» درست به نظر



می‌رسد.

### تسدیس یا تثلیث؟

در ضبط واژه «تسدیس» و یا «تثلیث» در بین نسخه‌های موجود اختلاف نظر وجود دارد. واژه «تثلیث» در حواشی دیوان خاقانی نسخه عبدالرسولی (خاقانی، ۱۳۱۶: ۲۵) و نسخه سجادی (خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۹۳) در جایگاه نسخه بدل آمده است و آنان واژه تسدیس را ترجیح داده‌اند؛ شاید مصححان دیوان به سبب روان بودن و ترتیب اعداد سه اصطلاح تثلیث، تربیع و تسدیس، برای تفهیم واژه «ثلاثه» واژه «تسدیس» را برگزیده‌اند تا تداخلی در معنای دو تثلیث ایجاد نشود. از این رو نساخان اولاً واژه «تسدیس» را که فقط برای ترتیب اعداد سه و چهار و شش است، ضبط کردند که در بیشتر نسخ ذکر شده است؛ دیگر اینکه برای جلوگیری از خبط در معنی تثلیث بر آن شدند تا از دو تثلیث در یک بیت، یکی را تسدیس کنند که درست به نظر نمی‌آید؛ تثلیث در مصرع اول با آمدن اجرام سماوی تکلیف‌ش مشخص شده است و آن فاصله دو سیاره با ۱۲۰ درجه باشد و این حالت سعد فلک است؛ و اما تسدیس یعنی اینکه دو سیاره به اندازه ۶۰ درجه از هم دور باشند، این حالت نه نشانه دوستی بوده و نه دشمنی و به تعبیری «نیم‌خجسته و نیم‌گجسته» است (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۵۶)؛ پس شاعر نمی‌تواند او را به چیزی (تسدیس) سوگند دهد که حالت میانه دارد. با توجه به ابیات قسمیه که قبل این بیت آمده است، خاقانی برای رهایی از حبس و مثر بودن تلاشش، شاهداده مسیحی را به همه آرمانی که در نزد ترسائیان مقدس است، از جمله تثلیث سوگند می‌دهد تا در نزد شاه شروان شفاعت او کند؛ از این رو تثلیث در معنی کلامی آن (اقنوم سه گانه) بر تسدیس (که در معنی نجومی استعمال می‌شود) رجحان دارد؛ در نتیجه کاربرد «تسدیس» سست و نارسا به نظر می‌آید؛ اما در باب واژه ثلاثه باید اشاره داشت که بعضی از شارحان از جمله مینورسکی<sup>۱۳</sup> کاربرد واژه ثلاثا را که به جای ثلاثه آمده است، ضرورت شعری دانسته (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۸۵) و درباره آن دو احتمال داده‌اند: «اول اینکه ثلاثه اشاره به سه اصطلاح تثلیث، تربیع و تسدیس (تثلیث) دارد» (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۵۵)؛ دیگر شاید مراد خاقانی «به زادروز تولد عیسی که در آثار الباقیه بیرونی روز دوشنبه ۲۵ آذر سال ۳۰۳ اسکندری) وقوع یافته است، به سه‌شنبه تعبیر کرده باشد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۸۵)؛ اما مراد از «ثلاثا» همان سه اصطلاحی را شامل می‌شود که در بیت (به تثلیث بروج ...) آمده؛ بر این اساس روایت دوم (زاد روز تولد عیسی...) نادرست است.

### ترتیب ابیات

از موارد اختلاف موجود در نسخه‌های دیوان خاقانی، تعداد ابیات قصیده ترسائیه و همچنین ترتیب ابیات منظور است. این قصیده در نسخه‌های عبدالرسولی و سجادی و فروزانفر ۹۱ بیت و در کتاب سوزن عیسی از کزازی ۸۹ بیت است؛ اما ترتیب دو بیت منظور در تصحیح عبدالرسولی و در نسخه فروزانفر که مطابق با نسخه خطی ۷۶۳ هجری است، در ردیف ۸۷ و ۸۸ پشت سر هم آمده است. در نسخه سجادی ترتیب بیت‌ها تغییر کرده است و بعد از بیت «به تثلیثی بروج و ...» بلافاصله بیت «که به دیدن بیت المقدس ...» قرار گرفته است؛ یعنی دو بیت بالا، به تثلیثی بروج و ... و ز تثلیثی کجا ...، با فاصله در ردیف ۸۷ و ۹۰ آمده است (خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۸). همین طور در سایر نسخ از جمله ماهیار در کتاب مالک ملک سخن (ماهیار، ۱۳۸۸: ۴۴۹) به ترتیب نسخه سجادی توجه داشته است. مینورسکی نیز در شرح قصیده ترسائیه به ترتیب ابیات نسخه‌های عبدالرسولی و فروزانفر بسنده کرده است؛ با این تفاوت که به جای حرف «ز» حرف «به» کتابت شده است؛ بنابراین تغییر محل این ابیات در نسخه‌های منقول (از جمله سجادی) موجب شده است تا

حرف اضافه قسمیه «به» در بیت «به تثلیث و ...» (شماره ۸۸) به «ز» - ز تثلیث کجا... (شماره ۹۰) - بدل شود. این حالت سبب شده است تا ابیات از مفهوم قسم خارج و در معنی دعا و شریطه فهم شود؛ در حالی که مینورسکی هر دو بیت را پشت سر هم (۸۷ و ۸۸) و با حرف «به» قسم آورده است (مینورسکی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۵)؛ زرین کوب در ترجمه آن دو بیت را به سبب مفهوم قسم پشت سر هم (۸۷ و ۸۸) نقل کرده است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶۸). با این وصف می توان گفت با وجود تعدادی از ابیات قسمیه که در قبل از بیت زیر ذکر شده است:

ز تثلیثی کجا سعد فلک راست      به تربیع صلیت باد پروا  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۸)

به نظر می رسد ترتیبی که در نسخه عبدالرسولی آمده، صحیح تر است.

### شرح بیت

پیش از آنکه به شرح ابیات پردازیم، لازم است درباره وجه معانی واژه تربیع که در دو بیت پایانی قصیده ترسائیۀ آمده است، بحثی ارائه شود:

به تثلیث بروج و ماه و انجم      به تربیع و به تسدیس (تثلیث) ثلاثا  
ز تثلیثی کجا سعد فلک راست      به تربیع صلیت باد پروا  
(همان)

دو معنی برای تربیع متصور است: معنی اول همان است که در کتاب *التفهیم* آمده است؛ یعنی تربیع میان دو سیاره، سه برج فاصله و مقدار تربیع نود درجه است ... و آن برج ها میانشان کراهیت و بغض است (بیرونی، بی تا: ۳۴۵-۳۴۶). در سایر فرهنگ ها از جمله در فرهنگ معین آمده است که تربیع یعنی میان قمر و ستاره دیگر، تفاوت چهار برج یا ده برج یعنی به فاصله ۹۰ درجه باشد و تسدیس یعنی حصه فلک میان دو ستاره تفاوت سه برج یعنی ۶۰ درجه باشد. در تثلیث، میان قمر با سعدین فاصله پنج برج یا نه برج یعنی ۱۲۰ درجه باشد (معین ۱۳۶۵: ذیل واژه) که به تبع آن سایر شارحان، البته به جز سجادی که نسبت به مصرع دوم این بیت شک و از شرح آن صرف نظر کرده است، بقیه شارحان در باب «تربیع» همان توضیحاتی را آورده اند که بیرونی در *التفهیم* آورده است و یا در فرهنگ نامه ها آمده بود از جمله شمس الدین لاهیجانی نوشته است که سه بیت این قصیده - از بیت «ز خط استوا تا خط محور ...» و «ز تثلیث کجا سعد فلک راست ...» و تا «سزد گر راهب اندر دیر هرقل ...» - شریطه است و مراد از تثلیث و تربیع همان نظریه های کواکب سیاره است و کواکب سیاره منحصر هفت است و باقی کواکب را ثوابت گویند ... و نظر تثلیث آن است که در میان دو کوكب سیاره، چهار برج فاصله باشد که ثلث منطقه البروج است چنان که کوكبی در اول درجه برج حمل باشد و دیگری در اول برج اسد که بعد میان این دو کوكب به قدر ثلث منطقه البروج خواهد بود و این دوستی است ... و تربیع آن است که در میانه دو کوكب سیاره سه برج فاصله باشد که ربع منطقه البروج است ... و این نظر دشمنی است (لاهیجانی، ۱۳۵۱: ۳۵۴-۳۵۶).

مینورسکی هم در شرح این بیت و واژه تثلیث همان مطالبی را آورده است که دیگران از جمله بیرونی و معین در *لغت نامه* در باب این واژه نوشته اند. البته این توضیح را اضافه کرده است که تثلیث بروج و ماه و انجم یعنی تثلیثی که در آن بروج فلکی و ماه و ستارگان شرکت دارند و اشتغال خاطر و استغراق ذهن شاعر به کلمه سه و چهار از آن بابت است که یکی یادآور تثلیث و دیگری مظهر نشانه صلیب به شمار می آید؛ اما عبارت «به تربیع و به تسدیس (تثلیث) ثلاثا روشن نیست» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۸۴). مینورسکی در معنی بیت نوشته است: تثلیث در آسمان اتفاق می افتد و

دومی در شبکه روزن زندان واقع می‌گردد؟ (همان: ۸۵).

معین در شرح اصطلاحات بیت بالا نوشته که تربیع میان قمر و ستاره دیگر، تفاوت چهار برج یا ده برج باشد...؛ تسدیس یعنی یک‌ششم حصه فلک میان دو ستاره تفاوت سه برج باشد؛ چنان که قمر در حمل و مشتری در جوزا دلیل نیم دوستی است و فاصله ۶۰ درجه است، تثلیث میان قمر با سعدین به فاصله پنج برج یا نه برج... است (معین، ۱۳۶۹: ب: ۳۰).

سجادی در کتاب فرهنگ لغات و تعبیرات، واژه تربیع را از نظر لغوی یعنی در معنی کیوانی بررسی کرده و آن را نحس دانسته است (نک، سجادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۰) و در شرح بیت بالا به‌ویژه واژه تثلیث، همان توضیحات مینورسکی و معین را نوشته و در باب ثلاثا چنین آورده است: «که خاقانی ولادت مسیح را شب سه‌شنبه گرفته است، برطبق حساب بیرونی در کتاب آثارالباقیه... بشارت و حمل مسیح در روز دوشنبه وقوع یافته است؛ اما ظاهراً ثلاثا در این بیت به ضرورت شعری به‌جای ثلاثه آمده و مقصود کواکب سه‌گانه است» (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۳). سجادی اشاره کرده است که تثلیث بروج ماه و انجم یعنی تثلیثی که در آن بروج فلکی و ماه و ستارگان شرکت دارند؛ اما عبارت به «تربیع و به تسدیس... روشن نیست» (خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۹۳). شرحی که سجادی در حواشی دیوان آورده، همان نقل مطالب مینورسکی است. در شرح واژه تثلیث همان توضیحات مینورسکی و معین را نوشته است (نک: همان، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۳).

ماهیار در کتاب مالک ملک سخن هر دو بیت را آورده و در شرح آن همان احکام نجومی و درجات قرارگرفتن سیارگان را در فلک براساس گفته‌های بیرونی در التمهیم استفاده کرده است (نک: ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۶۷-۳۶۶). در بیت ۹۰ (ز تثلیثی کجا سعد فلک راست...) نویسنده به مشتری اشاره دارد که سعد اکبر فلک است و زهره سعد اصغر است و فاصله ۱۲۰ درجه و یا ۲۴۰ درجه تثلیث ماه و مشتری و یا ماه و زهره محسوب می‌شود که نشانه دوستی است؛ اما در باب واژه تربیع آورده که در لغت به معنی چهارسوکردن است و اینجا مجاز از تقویت و حمایت صلیب آمده است؛ پس در شرح این بیت، تربیع در معنی دشمنی و... نیامده است؛ بنابراین این گرایش فکری برداشت تازه نویسنده را از تربیع نشان می‌دهد؛ اما هرگز از مفهوم کلامی آن سخن نمی‌گوید (نک: همان، ۴۴۹-۴۵۳) و با احتیاط کامل در معنی روان بیت، نشانه‌های دوستی و دشمنی را ذکر کرده است که تثلیث به دوستی و تربیع به دشمنی برمی‌گردد؛ در باب «تربیع» نیز بحثی به میان نیاورده است (همان: ۴۵۰-۴۵۱)؛ پس در نتیجه نمی‌توان دشمنی را به تربیع در این بیت گره زد؛ از بافت سخن و شرح بیت بالا حتی اشاره غیرمستقیم هم در باب تربیع دریافت نمی‌شود.

کزازی بیت «به تثلیث و بروج و...» را در کتاب دیوان خاقانی شروانی آورده است (نک: خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۴)؛ اما در کتاب سوزن عیسی این بیت را الحاقی دانسته و فقط بیت «ز تثلیثی کجا سعد فلک راست/ به تربیع صلیب باد پروا!» را آورده است (همان، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۵). او در شرح تربیع و تثلیث عینا مطالب دیگران را نقل کرده است و چیزی بر آنچه در شروح دیگر آمده، نیفزوده است (همان: ۷۵؛ همان، ۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۵۶).

استعلامی در کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی (همان، ۱۳۸۷: ۱۵۲)، برزگرخالقی و محمدی در کتاب مرثیه‌خوانان مداین (همان، ۱۳۷۹: ۵۵) و ماحوزی در کتاب آتش اندر چنگ (همان، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۷) در شرح بیت «به تثلیث و بروج...» مطابق سجادی عمل کرده‌اند و تقریباً می‌توان گفت همه شروح به‌شکلی از یکدیگر اقتباس شده است؛ با این تفاوت که از میان شارحان قصاید خاقانی فقط سجادی نسبت به مصرع «به تربیع و...»، در تعلیقات دیوان خاقانی ضمن نقل مطالب مینورسکی درباره بیت «ز تثلیث بروج و ماه...»، در باب مصرع دوم این بیت نوشته است که معنی آن مصرع روشن نیست (نک: خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۹۳).

معنی دوم دریافت کلامی است که نخستین بار یونگ براساس مطالعاتی که در آیین مسیح داشت، در باب تربیع (و یا تخمیس) به نکته جالبی رسید که درحقیقت مفهوم دیگری از این واژه را ارائه می‌کند و این همان «عامل رقت فکر و باریک اندیشی شاعر در ابداع مضامین و اختراع ترکیبات خاص تازه در اشعار خاقانی است» (صفا، ۲۵۳۶، ج ۲: ۷۸۳) که از دید شارحان مغفول مانده است. با توجه به اینکه در نزد یونگ عدد چهار نماد کامل‌شدگی است و در بیت منظور، مصرع دوم بیت ۹۰، تربیع در معنی نجومی آن به کار نرفته است، با مطالعه در ابیات قبل (۸۷-۸۸) می‌توان نتیجه گرفت خاقانی در خطاب به ممدوح، آندرونیکوس کومنوس، تربیع را در معنی کلامی آیین مسیح برای کامل‌شدن قس‌مش یاد کرده است.

سابقه نفوذ مسیحیت در ایران به دوره اشکانیان برمی‌گردد. در آن دوره این دین در بخش‌هایی از این سرزمین پهناور رواج یافته بود. پس از ظهور اسلام، عیسی (ع) از انبیاء اولوالعزم شمرده می‌شد. نام این پیامبر و مریم مقدس به‌کرات در آیات قرآن<sup>۱۴</sup> برده شده و سوره‌ای به نام حضرت مریم نازل شده است؛ از این‌رو مسلمانان با پیروان مسیح به مهربانی برخورد می‌کردند (نک: معین، ۱۳۶۹ الف: ۱۱۸-۱۲۰). شروانشاه به جایگاه حضرت مریم در نزد مردم مسلمان آگاهی داشت و از سوی دیگر حضرت مریم در نزد اهل مسیح بعد از سه اقسام (اب، ابن، روح القدس) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.<sup>۱۵</sup> خاقانی به‌دقت، اهمیت تثلیث را در نزد نیکونوس و شروانشاه دریافته است. علاوه بر آن، نام حضرت مریم در تثلیث نیست. خاقانی می‌بایست ممدوح خود را به سمتی از اعتقادات ببرد که نزد شروانشاه و سایر مسلمانان قابل احترام باشد و آن حضرت مریم یا همان عامل تربیع (چهارم) است که یونگ از آن سخن گفته است؛ از این‌رو خاقانی در این بیت که پایان سوگندهاست، ممدوح خود را به مادر مسیح (مریم) قسم می‌دهد تا در نزد شروانشاه از شاعر شفاعت کند؛ این همان «توانایی خاقانی در استخدام معانی و ابتکار مضامین از هر قصیده است ... که فکر بلندپرواز و قریحت معنی‌آفرین و لفظ‌پرداز او پا از درجه تقلید فراتر نهاده و آن معانی و مضامینی که قدما از نظم‌کردن آن ... تن زده اند به نظم در آورده» (فروزانفر، ۱۳۷۵: مقدمه، سی و پنج) است. همچنین شاعر از نقل تثلیث دو منظور داشته است؛ یکی از نظر نجومی و سعدبودن و دیگر از نظر مفهوم کلامی آن که جزو اعتقادات مسیح است؛ اما تربیع از نظر نجومی نحس است و شاعر چرا باید شاهزاده ارمن را به نحس بودن چیزی قسم بدهد! با توجه به اینکه در آغاز بیت، ممدوح را به تثلیث فلک (اصطلاح نجومی) سوگند می‌دهد که خجسته است، هرگز ممدوح را به تربیع فلک (در مصرع دوم) سوگند نمی‌دهد که حالت نحس است! درحقیقت تربیع تنها در مفهوم یونگی آن، عنصر چهارم (مریم مقدس) عامل سوگند مسیحیان است و فقط از این بعد حالت سعد دارد؛ علاوه بر آن شعر با صلیب پایان می‌یابد یعنی شریطه قصیده با نام صلیب همراه است که از مهم‌ترین و مصطلح‌ترین نشان مسیحیت است؛ شاعر از اینکه مبدا زندگی‌اش صلیب‌گونه در زندان خاتمه یابد و شاه شروان هم او را فراموش کند، هراس دارد؛ از این‌رو «سرنوشت خود را با بخشی از سرنوشت عیسی مقایسه می‌کند» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۴۵).

### نتیجه‌گیری

پژوهش‌های گوناگون از دیربایی و دشواری و نکات حل‌نشده‌ی موجود در اشعار خاقانی حکایت دارد که در گذر زمان گاه‌گاهی خود را بعد از سالیان سال می‌نمایاند. در این بررسی نشان داده شد که شارحان قصاید خاقانی اگرچه مشقت‌های فراوانی را برای شرح ابیات متحمل شده‌اند، گاهی دقت لازم را در شرح بعضی از ابیات و یا حتی واژگان

مبدول نداشته‌اند؛ از جمله می‌توان به شرح بیت «به تثلیثی ...» اشاره کرد که شارحان در شرح دو واژه «تربیع» و «تثلیث» خطا رفته‌اند.

در این جستار مشخص شد که تربیع و تثلیث در دو معنی مختلف به کار رفته است: اول اینکه «تثلیث» در معنی نجومی همان سعد فلک و «تربیع» در معنی نحس فلک است که در مصرع اول بیت (به تثلیث ...) دریافت می‌شود. البته همه شروح موجود بدان توجه داشته‌اند؛ دوم در معنی کلامی آیین مسیح که «تثلیث» در معنی اقانیم سه گانه (اب، ابن، روح القدس) و «تربیع» یعنی «مریم مقدس» آمده است و در هیچ‌یک از شروح موجود به آن اشاره‌ای نشده است؛ شاعر شروان به سبب پیشینه مطالعاتش که از طرق مختلف در آیین مسیحیت داشته است، با زیرکی تمام دریافت کرده است که مهمان پادشاه (کومنوس) را، به سبب مسیحی‌بودنش، به مریم مقدس سوگند دهد تا نزد پادشاه شروان از او شفاعت کند.

### پی‌نوشت

۱. می‌توان به شرح شیخ جمال‌الدین علی آذری طوسی در *جواهرالاسرار* و شرح احمد لاهیجانی (نک: سجادی، ۱۳۶۹: ۱۵۱-۱۶۵) و شرح استاد یغمایی و *یادداشت‌های محمد قزوینی* (قزوینی، ۱۳۹۱، ج ۴/ ۹۲-۲۲۲، به نقل از زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۲۰) و شرح قصیده مسیحیت (مینورسکی، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۴۳؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۸۶-۶۴) و قصیده ترسائیه (نک: محمدی فشارکی، ۱۳۸۶: ۲۵۸-۲۱۷) اشاره کرد.

۲. براساس تحقیقی که درباره شروح خاقانی صورت گرفته است، قصیده ترسائیه در بیست و پنج شرح کامل آمده است (حیدریان و مرتضایی، ۱۳۹۶: ۸۶).

۳. در باب اینکه قصیده ترسائیه جزو حبسیه‌های خاقانی محسوب می‌شود یا نه؟ بنگرید به: ترکی، ۱۳۹۴: ۱۹۶-۲۰۰ و زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۰.

۴. برای دریافت اطلاعات بیشتر نک: *ارمغان صبح* (امامی، ۱۳۷۵: ۲۸-۳۰) و «مسیح و مریم در دیوان خاقانی» (معدن کن، ۱۳۸۲: ۵۲).

۵. او طی قطعه‌ای سروده است:

تا به ارمن رسیده‌ام بر من  
اهل ارمن روان می‌افشانند  
خاصه همسایگان نستوری  
که مرا عیسی دوم خوانند  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۸۱)

۶. درباره نام ممدوح خاقانی اینکه شاهزاده ارمن است یا کسی دیگر، اختلاف وجود دارد. به تعبیر مینورسکی آندرونیکوس کومنه نوس است (نک: زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۳) و به تعبیر غفار کندلی «باقر قمانین زاکانی» است (نک: کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۳۷۹). علی دشتی این قصیده (ترسائیه) را خطاب به نماینده روم شرقی می‌داند (دشتی، ۱۳۴۰: ۳۵) و به نام آندرونیکوس کمنوس اشاره‌ای نداشته و به‌طور کلی عنوان نماینده آورده است.

۷. برای اطلاعات بیشتر نک: «تطور تثلیث در ادیان و ورد آن به مسیحیت» (حسن مجتبی، ۱۳۹۲: ۴۴-۱)؛ «بررسی تطبیقی تثلیث مسیحی و هندویی» (فرهنگ‌مهر قهفرخی و قدرت‌الهی، ۱۳۹۰: ۷۶-۶۱).

۸. نستوریوس (نستوریوس) در رد الوهیت مریم گفت: «که او هرگز مادر خدا نیست، او زاینده عیسی به صورت انسان است هرکه او را مادر خدا بداند ملعون است» (نیک‌دل، ۱۳۸۹: ۱۲).

۹. سایه بخشی از ذهنیات انسان در ناخودآگاه فرد است که صفات منفی و جنبه‌های حیوانی سرشت انسان را در بر می‌گیرد؛

یونگ این را کهن الگو می نامد؛ یعنی دسته ای از گرایز ابتدایی که در دخمه های ذهن ته نشین شده و در سایه جا گرفته است و بخش منفی شخصیت را تشکیل می دهد. در واقع سایه خاستگاه و سوسه ها و تمایلات گناه آلود انسان است (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۷۲) و همان صفات ناخوشایندی است که همراه با قوای رشدنکرده وجودمان می باید پنهانشان کنیم؛ البته سایه الزاما پلید نیست؛ بلکه فرومایه و ناسازگار است (همان، ۱۳۶۸: ۵۲).

۱۰. منظور از سه نسخه: نسخه عبدالرسولی طبع تهران به سال ۱۳۱۶ هجری؛ نسخه طبع لکنهو به سال ۱۲۹۳ هجری؛ نسخه خانیکوف است (نک: زرین کوب ۱۳۷۹: ۳۱ و ۱۰۸).

۱۱. اگر منظور دکتر زرین کوب از ذکر نسخه سه گانه، نسخه عبدالرسولی، نسخه طبع لکنهو و نسخه خانیکوف باشد، باید گفت در نسخه عبدالرسولی همان حرف «به» آمده است و این گفته زرین کوب درست نیست و اگر منظور زرین کوب از نسخه سه گانه، نسخه صادق انصاری (با علامت ص)، نسخه کتابخانه ملی پاریس (با علامت پا) و نسخه مجلس شورای ملی (با علامت میج) که دکتر سجادی از آن استفاده کرده (نک: زرین کوب ۱۳۷۹: ۶۲) باشد در آن صورت با نسخی که استفاده شده مینورسکی بوده است و زرین کوب به ترجمه آن همت گماشت - و به گفته خود او که هرگونه دخل و تصرف در متن حتی برای کمک به فهم مطلب مجاز باشد اجتناب خواهد کرد (همان: ۱۰۸) - مطابقت ندارد؛ چون سه نسخه استفاده شده مینورسکی عبارت است از: عبدالرسولی (ط)، طبع لکنهو (ل)، نخانیکوف (خ)؛ اما اساس شرح را مینورسکی بر نسخه «ط» می گذارد و در نسخه «ط» چنانکه در سطر نخست اشاره شد، همان حرف «به» آمده است.

۱۲. حرف «کجا» از ویژگی سبک خراسانی است که در معنی حرف ربط «که» به کار رفته است نه در معنی موصول (نک: محجوب، ۱۳۴۵: ۱۸۰).

۱۳. به تبع آن: (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۱۳)، (ماهیار، ۱۳۸۸: ۴۵۰)، (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۵۵).

۱۴. سوره مریم؛ نیز سوره مائده آیات ۷۲-۳ و سوره نساء آیه ۱۷۱.

۱۵. ارتدکس ها برای مریم حامل، الوهیت قائلند و معتقدند عیسی از ازل خدای پسر بود (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- احمدپور، محمدامین؛ ضرونی، قدرت الله (۱۳۹۱). «شرح، تحلیل و تصحیح چند بیت دشوار از خاقانی شروانی»، *متن شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان*، سال چهارم، شماره ۳، ۱۲۶-۱۱۳.
- ۳- اردلان جوان، سید علی (۱۳۶۷). *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*، مشهد: آستان قدس.
- ۴- استعلامی، محمد (۱۳۸۷). *نقد و شرح قصاید خاقانی*، تهران: زوار.
- ۵- اشرف زاده، رضا (۱۳۷۶). «خاقانی مسیح سبک آذربایجانی»، *پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۲۱، ۱۲۰-۱۲۶.
- ۶- امامی، نصرالله (۱۳۷۵). *ارمغان صبح*، تهران: جامی.
- ۷- برزگر خالقی، محمدرضا؛ محمدی، محمدحسین (۱۳۷۹). *مرثیه خوان مداین*، تهران: زوار.
- ۸- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۹- ----- (بی تا). *التفهیم لاوائل الصناعات التنجیم*، با تجدید نظر و تعلیقات جلال الدین همایی، تهران: انجمن

آثار ملی.

- ۱۰- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴). *نقد صیرفیان*، تهران: سخن.
- ۱۱- حسن مجتبی، ایجادحسین (۱۳۹۲). «بررسی تطور تثلیث در ادیان و ورد آن به مسیحت»، *مجله کلام اسلامی*، سال چهارم، شماره ۵، ۱-۴۴.
- ۱۲- حیدریان، اکبر؛ مرتضایی، جواد (۱۳۹۶). «به دوری عیسی از پیوند «عیشا» ایشا، اشیاء»، *نشریه زبان و ادب دانشگاه تبریز*، سال ۷۰، شماره ۲۳۶، ۸۲-۹۸.
- ۱۳- حیدریان، اکبر؛ مرتضایی، سیدجواد، صالحی‌نیا، مریم (۱۳۹۷). «ابهام و ابهام‌آفرینی در تلمیحات اسطوره‌ای، حماسی و عیسوی دیوان خاقانی»، *کهن نامه ادب پارسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱-۲۶.
- ۱۴- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی شروانی*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- ۱۵- ----- (۱۳۱۶). *دیوان خاقانی شروانی*، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۶- ----- (۱۳۷۹). *دیوان خاقانی شروانی با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر*، به‌اهتمام جهانگیر منصور، تهران: گل‌آرا.
- ۱۷- ----- (۱۳۶۸). *دیوان خاقانی شروانی*، به‌کوشش سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ سوم.
- ۱۸- دشتی، علی (۱۳۴۰). *خاقانی شاعری دیر آشنا*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- دورانت، ویل (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- رامیار، محمود (۱۳۴۸). «نبوت مسیح»، *نشریه دانشکده الهیات مشهد*، شماره ۲، ۲۶۰-۳۲۵.
- ۲۱- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). *دیدار با کعبه جان*، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۲۲- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۷). *گزیده اشعار خاقانی*، تهران: نشر جام با همکاری انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۳- ----- (۱۳۶۹). «شرح اشعار خاقانی» از مجموعه *حواشی دکتر معین بر اشعار خاقانی*، به‌کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: پازنگ، چاپ دوم، ۱۵۳-۱۶۵.
- ۲۴- ----- (۱۳۷۴). *فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی*، ج ۱، تهران: زوار.
- ۲۵- سیاح، احمد (۱۳۷۷). *فرهنگ جامع بزرگ نوین*، تهران: اسلام، چاپ نوزدهم.
- ۲۶- صفاء، ذبیح‌الله (۲۵۳۵). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۲۷- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۶، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
- ۲۸- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷). *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو*، تهران: جامی، چاپ سوم.
- ۲۹- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۰). *سخن سخنوران*، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.

- ۳۰- فرهنگ مهر قهفرخی، علی‌رضا؛ قدرت‌الهی، احسان (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی تثلیث مسیحی و هندوی»، مجله الهیات تطبیقی سال دوم، شماره ۶، ۷۶-۶۱.
- ۳۱- کزازی، میرجلالدین (۱۳۷۶). سوزن عیسی، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۳۲- ----- (۱۳۸۶). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: مرکز.
- ۳۳- کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴). خاقانی شروانی (حیات، زمان و محیط او)، ترجمه میرهدایت حصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۴- کونگ، هانس (۱۳۸۹). زن در مسیحیت، ترجمه طیه مقدم و حمید بخشنده، تهران: نشر دانشگاه ادیان و مذاهب.
- لاهیجانی، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۱). «قصیده مسیحیه خاقانی»، به‌کوشش ضیاءالدین سجادی، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۸، ۲۴۵-۳۶۰.
- ۳۵- لین، تونی (۱۳۸۰). تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسوریان، تهران: فرزاد.
- ۳۶- ماحوزی، مهدی (۱۳۸۳). آتش اندر چنگ، تهران: زوار.
- ۳۷- ماهیار، عباس (۱۳۸۸). مالک ملک سخن، شرح قصاید خاقانی، تهران: سخن.
- ۳۸- ----- (۱۳۷۶). خارخار بند و زندان (دفتر دوم مشکلات خاقانی)، تهران: قطره.
- ۳۹- محجوب، محمدجعفر (۱۳۴۵). سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس و جامی.
- ۴۰- محمدی فشارکی، محسن (۱۳۸۶). «قصیده ترسائیۀ و نخستین شرح آن»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (گوهر گویا)، دوره ۱، شماره ۴، ۲۱۸-۲۵۸.
- ۴۱- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۹). خلاصه‌الادیان، تهران: شرق.
- ۴۲- معدن‌کن، معصومه (۱۳۸۲). «مسیح و مریم در دیوان خاقانی»، فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، سال سوم، شماره ۹، ۶۰-۴۹.
- ۴۳- ----- (۱۳۷۲). بزم دیرینه عروس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴۴- معین، محمد (۱۳۶۹ الف). «مسیحیت و نفوذ آن در ایران» حواشی دکتر معین بر اشعار خاقانی، به‌کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: پازنگ، ۱۱۵-۱۳۲.
- ۴۵- ----- (۱۳۶۹ ب). «حواشی بر اشعار خاقانی»، حواشی دکتر معین بر اشعار خاقانی، به‌کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: پازنگ، ۱-۱۱۳.
- ۴۶- ----- (۱۳۶۵). فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- ۴۷- مورنو، آنتونیو (۱۳۸۶). یونگ، خدایان و انسان مدرن؛ ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز، چاپ چهارم.
- ۴۸- مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۱). «شرح مشکلات دیوان خاقانی» مجله پیام‌رسان، دوره ۲، سال ۴، شماره ۱۵، ۱۰۲۳-۱۰۶۹.
- ۴۹- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۵). «شرح قصیده ترسائیۀ»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱، ترجمه دکتر زرین‌کوب، زیر نظر ایرج افشار، تهران: سخن، چاپ سوم، ۱۴۳-۱۸۸.
- ۵۰- ناس، جان. بی (۱۳۷۳). تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- ۵۱- نقوی، حسین (۱۳۹۲). «تثلیث مریمی یا تثلیث روح القدس، کدام یک مورد انکار قرآن»، معرفت ادیان، سال ۵،



شماره اول، ۲۷-۴۲.

۵۲- نیک دل، محمدجواد (۱۳۸۹). «الوهیت حضرت مریم، باور مسیحی یا تهمتی تاریخی»، معرفت/ادیان، سال اول،

شماره ۴، ۵-۳۴.

۵۳- هاکس، مسترجیمز (۱۳۸۳). قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، چاپ دوم.

۵۴- هوشنگی، لیلا (۱۳۸۹). تاریخ و عقاید نسطوریان، تهران: بصیرت.

۵۵- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس.

۵۶- ----- (۱۳۹۰). انسان و سمبول‌هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران: دیده.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی